

توسعه و انقلاب: دو مفهوم متمایز

۱- «توسعه» و «انقلاب» چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ آیا می توان توسعه بر مدار انقلاب یا «توسعه انقلابی» را به عنوان مفهومی علمی پذیرفت؟ آیا رابطه توسعه و انقلاب، رابطه تفارق و انقطاع است و هیچ گونه نسبتی میان این دو وجود ندارد؟

۲- می دانیم که انقلاب زمانی به وقوع می پیوندد که تمامی راه های مسالمت آمیز و اصلاح طلبانه به بن بست می رسد و هرگونه امیدی نسبت به اصلاح و بهبود ساختار سیاسی یک کشور به ناامیدی تبدیل می شود. انقلاب در شرایطی ناگزیر و اجتناب ناپذیر است؛ می تواند رخ ندهد، خوب است که رخ ندهد، اما آنگاه که آغاز می شود، اوج می گیرد و نظام کشور را واژگون می کند، از کسی کسب اجازه نمی کند. انقلاب که به پیروزی رسید، ساختار سیاسی فروپاشیده است یا دست کم حاکمان سقوط کرده اند. از بامداد پیروزی هر انقلاب، رهبران انقلاب دو راه پیش رو دارند یا تداوم مشی انقلابی و اداره کشور با تحکیم قدرت آمرانه و پدرسالارانه خویش یا پرسش از مردم که چه نوع نظامی می خواهید؟ در پی تحقق کدام فلسفه سیاسی هستید؟ در میان مدل های «نظریه دولت»، کدام یک را انتخاب می کنید؟ ساز و کار این رویکرد (مدنی)، برگزاری انتخابات آزاد، برای تاسیس مجلس موسسان است.

مجلس موسسان با تدوین و تصویب قانون اساسی، خواسته ها و شعارهای انقلاب را به زبان مدنی ترجمه و تبدیل می کند؛ قانون جای شور و حرکت و جنبش را می گیرد، زبان «شالوده شکنی» به زبان «بازسازی» تغییر می یابد؛ نظام مدنی همچون جمهوری یا دموکراتیک، ثمره و میوه انقلاب است.

پرسشی که اکنون مطرح می شود این است که انقلاب پس از تاسیس نظام سیاسی در کشور، چه جایگاهی خواهد داشت؟ آیا دوران انقلاب سپری می شود و به وادی عدم می پیوندد؟ چنان که می دانید، پاسخ این پرسش ها یکسان نیست، اما به نظر من، انقلاب صرفاً کشتن و ویران کردن و آتش زدن و افراطی عمل کردن نیست. این پدیده ها از عوارض انقلاب اند که در برخی انقلاب ها، بسیار پرهزینه و طاقت سوز بوده اند. انقلاب های بزرگ، آزادکننده، تحول آفرین و الهام بخش بوده اند، نیروهای متراکمی را رها ساخته اند و در دانش، فلسفه، ادبیات و هنر دگرگونی های بنیادین پدید آورده اند. انقلاب به عنوان خاستگاه تحول، نوشوندگی و نوزایی، می تواند انگیزنده ی اندیشه های بزرگ و

کارهای سترگ باشد. انقلاب و خاطره شورانگیز آن را نمی توان و نباید فراموش کرد.

نکته باریک در این میان، نقطه عزیمت انقلاب پس از پیروزی و تاسیس نظام سیاسی است. فیلسوفان و اندیشه وران بزرگ سیاسی و همچنین تجربه انقلاب های جهان به ما می آموزند که پس از رسمیت یافتن قانون اساسی و تاسیس نظام سیاسی، راه و رسم و روش های اداره کشور بر مدار قانون، عقلانیت و تجربه استوار می شود؛ البته قانونی که دارای همبستگی و منطق درونی باشد و از ناسازگاری میان دو ساز و کار «انقلابی» و «مدنی» رنج نبرد و رنجور نشود. یکی از این فیلسوفان، ایمانوئل کانت بود که دو قرن پیش به جهان، در روزگار خویش و به نسل های آینده آموخت که انقلاب را ارج بگذارند و خاطره الهام بخش آن را هرگز از یاد نبرند، اما با تدوین قانون اساسی و برپایی نظام جمهوری (دموکراتیک)، از جهان انقلابی به در آیند و به جهان مدنی، مبتنی بر قانون، نظم، پاسخگویی، شفافیت، مسولیت پذیری و رفتار بر مدار خواسته ها و آرای مردم وارد شوند.

به راستی، انقلاب پدیده یی رهایی بخش و الهام آفرین است و می تواند با امکانات بالقوه خود، منشاء دگرگونی های بزرگ باشد. اگر کسانی با دل بستگی به احساسات و شوریدگی، خود را و کشور خود را به زنجیری بکشند که از انقلاب ساخته اند، هم به انقلاب و مردم جفا کرده اند و هم به خودشان. انقلاب می آید که زنجیرهای جزمیت، تعصب کور و خیال بافی های بیمارگونه را بکشند، نه اینکه با گسستن زنجیرهای کهن، زنجیرهایی با دانه های درشت تر، سخت تر و سنگین تر بسازد.

۳- اکنون به رابطه توسعه (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) و انقلاب بازگردیم. به نظر من اگر به انقلاب به مثابه نیروی متراکم و پرانرژی انگیزه ساز و تحول آفرین بنگریم که راه توسعه و پیشرفت را در کشور می گشاید، راه درستی پیموده ایم. در واقع، نسبت میان توسعه و انقلاب، از همین جا آغاز می شود و در همین جا خاتمه می یابد و این چیز کمی نیست. این سرمایه، بسیار بزرگ و گرانبسنگ است و باید اهمیت آن را شناخت و قدر آن را دانست. اما- و هزار اما- اگر خیال کنیم که چیزی به اسم توسعه انقلابی و به کار بردن راه و روش انقلاب در توسعه و پیشرفت کشور وجود دارد، دچار گمگشتگی و گمراهی شده ایم. می پرسیم: توسعه انقلابی چیست؟ ما توسعه به مدار دانش و تجربه را می شناسیم، توسعه مبتنی بر روش های علمی را می فهمیم، اما مدعیان توسعه انقلابی باید مراد و منظور خویش را از «توسعه انقلابی» روشن سازند. «توسعه انقلابی» متناقضی همانند «قانون انقلابی» است. مفهوم هایی مانند توسعه «همه جانبه»، «متوازن» و «پایدار» به روشنی قابل فهم اند. یعنی اینکه، تمام جنبه های توسعه، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مدنظر قرار گیرند، میان این جنبه ها، توازن و هماهنگی وجود داشته باشد و سرانجام، توسعه تداوم یابد و گسسته نشود. اما توسعه و پیشرفت انقلابی، عبارتی نامفهوم است. پرسش این است که اگر نسبت دانش و تجربه با توسعه قابل درک و آزمون پذیر و آزموده شده است، چه اصراری به تکرار و ترویج توسعه و پیشرفت انقلابی است؟ مفهوم ها،

آموزه‌ها و راهکارها اگر در برزخ ابهام و تناقض و ناسازگاری درافتند، در عمل به دوزخ تضاد و ناسازگاری و ویرانگری واژگون می‌شوند. تراژدی بزرگ، در افتادن کشور به «تصدیق‌های بلا تصور» است. اصطلاحاتی ساخته می‌شود، واژگانی جعل می‌شود و علی‌الدوام در همه جا تکرار می‌شود، بدون اینکه در معانی آنها اندیشه، تامل و نقدی صورت پذیرد.

۴- اگر از الگوی توسعه انقلابی در کشورهایی همانند کره شمالی و کوبا و چین نام برده شود، می‌توان گفت که صد البته کره شمالی و کوبا با توسعه انقلابی- به ادعای خودشان- گام برداشته‌اند، اما دستاوردهایشان چه بوده است جز عقب ماندگی، فقر، ناامنی، خودکامگی و محرومیت؟ داستان چین، متفاوت است. چین پس از انقلاب، از نعمت چوئن لای در کنار مائو- رهبر انقلاب- برخوردار بود که نگاهی سازنده و معتدل به توسعه داشت. از دن شیائوپنگ به این سو، چین هرگز تصویر بزرگ مائو را از میدان «تیان آن من» پایین نکشید تا خاطره انقلاب بزرگ چین، هرگز از یادها نرود؛ اما آنچه چین تاکنون به دست آورده است، در سایه خردگرایی، تجربه گرایی، واقع بینی و درک امکانات و محدودیت‌ها در سازگاری فعال توأم با انتخابگری و اقتباس آگاهانه در جهان امروز بوده است. آیا این راه و روش، چین را کشوری عقب مانده، فقیر، ناامن، وابسته و توسری خورده ساخته است یا کشوری در حال پیشرفت سریع، مرفه، آباد و مستقل؟ آیا چینی‌ها با توسعه علمی به این جایگاه جهانی رسیده‌اند، یا با «توسعه انقلابی؟» چینی‌ها در «انقلاب فرهنگی» به مدت ده سال «انقلابی عمل کردند». دستاوردهای آن دوره آیا برای چینیان کارساز و مطلوب بود؟ چینی‌ها، سرانجام با درایت و هنرمندی «انقلاب» و «توسعه» را در کنار یکدیگر حفظ کردند؛ یکی «انگیزنده» و دیگری «سازنده». آنان با این مشی، نه به انقلاب بزرگ خویش جفا کردند و نه به توسعه و پیشرفت کشورشان.

تمیز میان «انقلاب» و «توسعه» و درک جایگاه هر یک با پرهیز از تناقض مفهومی و تضادهای بیرونی، می‌تواند برای همگان راهگشا باشد.